


The Role of Electronic Proceedings in Reducing Criminal Judicial Delays in Iran: With an Emphasis on the Judicial Transformation and Excellence Document

 **Hedieh Afrouzi**

LL.M. Student in Criminal Law and Criminology,
Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
(Corresponding Author)
hediehafrozi@gmail.com

 **Haydeh Shirzad Rajyouni**

LL.M. Student in Criminal Law and Criminology,
Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
hayedehshirzad6@gmail.com

 **Amirreza Mahmoudi**

Assistant Professor, Department of Law, Lahijan
Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
amirreza.mahmodi@gmail.com

Abstract

The phenomenon of judicial delay constitutes one of the most serious structural challenges facing the Iranian criminal justice system. Prolonged adjudication not only undermines fundamental principles such as the right to a fair trial, access to justice, and human dignity, but also weakens the deterrent effect of punishment and erodes public trust in the judiciary. In response to this persistent crisis, digital transformation initiatives specifically the development of electronic proceedings (e proceedings) have emerged as a promising technological-legal approach. Adopting a descriptive-analytical method and drawing upon legal literature and key policy documents, particularly the "Judicial Transformation and Excellence Document," this article explores the role of e proceedings in mitigating delays within the Iranian criminal process. The findings highlight that various electronic mechanisms including online complaint registration, electronic notifications, digital court judgments, smart case files,

and video-conferencing hearings can substantially accelerate proceedings, reduce administrative formalities, enhance transparency, and reinforce the defendant's right to defense. Beyond legal efficiencies, these measures yield criminological benefits, such as minimizing secondary victimization and alleviating the psychological strain inflicted on defendants by protracted litigation. However, the implementation of e-proceedings in Iran faces significant hurdles, including infrastructural weaknesses, unequal digital access (the digital divide), insufficient specialized training for judicial officers, and risks regarding data tampering or forgery. Without a precise legal framework and robust security safeguards, these challenges could jeopardize the principles of due process. The study concludes that while e-proceedings are not a panacea, when grounded in a clear legal structure and supported by continuous training, they serve as a vital tool to reduce judicial delay, enhance efficiency, and restore legitimacy to the criminal justice system. Ultimately, modernizing judicial processes represents not merely a technical innovation, but a necessary structural reform for realizing fair, timely, and credible criminal justice in Iran.

Keywords: Electronic Proceedings; Judicial Delays; Criminal Justice; Judicial Transformation Document; Rights of the Accused.




نقش دادرسی الکترونیکی در کاهش اطاله دادرسی کیفری در ایرنا تأکید بر سند تحول و تعالی قوه قضائیه


دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی واحد لاهیجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول)
hediehafrozi@gmail.com

هدیه افروزی 

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی واحد لاهیجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران
hayedehshirzad6@gmail.com

هایده شیرزاد راجعونی 

استادیار، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران
amirreza.mahmodi@gmail.com

امیررضا محمودی 



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و
جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2025.2069827.1239

چکیده

پدیده اطاله دادرسی یکی از جدی‌ترین چالش‌های ساختاری نظام عدالت کیفری ایران به شمار می‌آید. طولانی شدن فرآیند رسیدگی نه‌تنها اصول بنیادینی چون حق بر دادرسی منصفانه، دسترسی به عدالت و کرامت انسانی را تضعیف می‌کند، بلکه موجب کاهش اثر بازدارندگی مجازات‌ها و سلب اعتماد عمومی از دستگاه قضایی نیز می‌شود. در پاسخ به این بحران، تحولات دیجیتال و به‌ویژه توسعه دادرسی الکترونیکی به‌عنوان رویکردی فناورانه - حقوقی مطرح شده است. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر منابع حقوقی و اسناد سیاست‌گذاری کلان، به‌ویژه سند تحول و تعالی قوه قضائیه، به بررسی نقش دادرسی الکترونیکی در کاهش اطاله دادرسی کیفری در ایران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سازوکارهای الکترونیکی متعددی همچون ثبت شکایت برخط، ابلاغ الکترونیکی، دادنامه‌های دیجیتال، پرونده‌های هوشمند و برگزاری جلسات ویدئوکنفرانسی می‌توانند به شکل معناداری موجب تسریع در

رسیدگی، کاهش تشریفات اداری، افزایش شفافیت و تقویت حق دفاع متهم شوند. این تحولات افزون بر جنبه‌های حقوقی، آثار جرم‌شناختی نیز در پی دارد؛ از جمله کاهش بزه‌دیدگی ثانویه قربانیان و کاستن از فشارهای روانی متهمان ناشی از طولانی شدن فرآیند رسیدگی. با این حال، اجرای کامل دادرسی الکترونیکی با موانعی روبه‌رو است؛ از جمله ضعف زیرساخت‌های فنی، نابرابری در دسترسی دیجیتال، کمبود آموزش‌های تخصصی برای قضات و ضابطان و تهدیداتی همچون جعل یا دستکاری داده‌های الکترونیکی. در صورت نبود چارچوب‌های دقیق حقوقی و حفاظتی، این چالش‌ها می‌تواند اصول بنیادین دادرسی عادلانه را به خطر اندازد. نتیجه‌گیری پژوهش آن است که دادرسی الکترونیکی، اگر در بستر قانونی روشن، همراه با آموزش‌های مداوم و تضمین‌های امنیتی اجرا شود، قادر است نقش مؤثری در کاهش اطاله دادرسی کیفری، افزایش کارآمدی نظام قضایی و بازسازی اعتماد عمومی ایفا کند. به بیان دیگر، دادرسی الکترونیکی نه صرفاً یک نوآوری فناورانه، بلکه گامی در جهت اصلاح ساختاری و تضمین عدالت کیفری سریع، منصفانه و معتبر در ایران است.

کلیدواژه‌ها: دادرسی الکترونیکی، اطاله دادرسی، عدالت

کیفری، سند تحول قضائی، حقوق متهم

پژوهش‌های حقوقی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

اطاله دادرسی یکی از آسیب‌های جدی و ساختاری در نظام عدالت کیفری ایران است که تبعات چندبعدی آن، نه تنها اعتماد عمومی به دستگاه قضایی را تضعیف کرده، بلکه به نقض اصول بنیادینی چون دادرسی منصفانه، حق دسترسی به عدالت، کرامت انسانی متهم، و حق جبران خسارت بزه‌دیدگان نیز منجر شده است. طولانی شدن فرآیند رسیدگی در مراحل مختلف، به‌ویژه در تحقیقات مقدماتی و رسیدگی بدوی، باعث فرسایش روانی اصحاب دعوا، کاهش اثربخشی مجازات، و افزایش هزینه‌های اجتماعی و نهادی گردیده است. در این میان، ورود فناوری اطلاعات به عرصه دادرسی، تحولی بی‌سابقه در ساختار و کارکرد نهاد عدالت ایجاد کرده است؛ تحولی که با عنوان دادرسی الکترونیکی شناخته می‌شود و می‌کوشد با بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال، روند رسیدگی را تسریع، شفاف و عادلانه سازد.

دادرسی الکترونیکی، صرفاً یک نوآوری فناورانه نیست؛ بلکه مفهومی حقوقی و جرم‌شناسانه است که بازنندیشی در اصول کلاسیک دادرسی را ایجاب می‌کند. این شیوه نوین، با حذف رویه‌های سنتی کاغذمحور، بهره‌گیری از سامانه‌های ثبت و ابلاغ الکترونیکی، تشکیل جلسات آنلاین و ارائه ادله دیجیتال، امکان بازآفرینی نظم نوین قضایی را فراهم ساخته است. در همین راستا، سند تحول و تعالی قوه قضائیه (۱۴۰۳) با رویکردی نظام‌مند، هوشمندسازی فرآیندهای کیفری را نه تنها یک ضرورت فنی، بلکه ابزار تحقق عدالت و کاهش اطاله دادرسی معرفی کرده است. در این راستا، هوش مصنوعی این ظرفیت را دارد که فراتر از پیشگیری سنتی از جرم و با طی ابعاد زمان و مکان، به پیش‌بینی رفتارهای مجرمانه دست یابد و به اصطلاح جرم را در نطفه خفه کند (ابوذری، ۱۴۰۳، ۴۲). با وجود این تحولات، اجرای دادرسی الکترونیکی با چالش‌هایی جدی روبه‌رو است؛ از جمله ضعف زیرساخت‌های فنی، شکاف دیجیتال، نبود آموزش تخصصی برای کاربران و فقدان چارچوب‌های حقوقی جامع برای ارزیابی ادله دیجیتال. افزون بر آن، تردیدهایی در مورد اصالت و صحت داده‌های الکترونیکی، حفظ حریم خصوصی و ضمانت اجرای حقوق دفاعی وجود دارد که بدون توجه به آن‌ها، ممکن است این تحول فناورانه به تهدیدی برای اصول دادرسی منصفانه تبدیل شود. علاوه بر هوشمندسازی،

فناوری بلاکچین با توانایی ثبت غیرقابل تغییر تراکنش‌ها و اسناد و ایجاد شبکه‌های غیرمتمرکز ایمن، ظرفیت بالایی در افزایش شفافیت و اعتماد در فرآیندهای دادرسی دارد (قوامی، ۱۴۰۳، ۵۱).

در چنین بستری، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع حقوق کیفری، مطالعات جرم‌شناختی و اسناد تحولی، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که دادرسی الکترونیکی چگونه و با چه سازوکارهایی می‌تواند به کاهش اطاله دادرسی در نظام عدالت کیفری ایران منتهی شود. همچنین، مقاله تلاش دارد تا با تحلیل مزایا و موانع پیش‌رو، بایسته‌های تقنینی و اجرایی این فرآیند نوظهور را تبیین نماید. اگرچه بسیاری از کارکردهای دادرسی الکترونیکی در حوزه دعاوی حقوقی نیز مصداق دارد، اما تمرکز این پژوهش بر دادرسی کیفری است؛ زیرا اطاله در این حوزه به‌ویژه از منظر حقوق متهم و بزه‌دیده، تبعات جرم‌شناختی و اجتماعی عمیق‌تری در پی دارد.

مرور پیشینه

تحولات فناورانه در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه عدالت کیفری، موجب شکل‌گیری دگرگونی‌های عمیقی در شیوه‌های رسیدگی، کشف جرم، مدیریت پرونده و ارائه ادله شده است. در همین راستا، دادرسی الکترونیکی به‌عنوان یکی از جلوه‌های «عدالت دیجیتال» مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار گرفته و موجی از مطالعات نظری و تجربی را در پی داشته است. در ادبیات پژوهشی ایران نیز، این موضوع از زوایای مختلفی بررسی شده که عمدتاً حول سه محور کلیدی: «کارآمدی فرآیند»، «تضمین دادرسی منصفانه» و «چالش‌های حقوقی و جرم‌شناختی» متمرکز شده‌اند. در زمره اولین پژوهش‌ها، کریمی (۱۳۹۴) به‌صورت مشخص بر نقش سامانه‌های ابلاغ الکترونیک در تسریع روند دادرسی و کاهش هزینه‌های فرآیندی تأکید کرده است. وی نشان می‌دهد که سامانه ثنا، با کاهش مراجعات حضوری و حذف تشریفات زائد، نقش مؤثری در تسریع اطلاع‌رسانی و مقابله با اطاله دادرسی دارد. با این حال، به نظر نگارنده، صرف وجود سامانه کافی نیست و ضعف در آگاهی عمومی و آموزش شهروندان باعث شده کارایی این ظرفیت در عمل محدود بماند. از منظر اصول دادرسی کیفری، پژوهش هاتفی مجموعرد و مهرآرا (۱۳۹۹) بر تأثیر فناوری‌های نوین در رعایت یا تهدید اصول بنیادینی نظیر برابری سلاح‌ها، حق دفاع مؤثر

و علنی بودن دادرسی تمرکز داشته است. آن‌ها هشدار داده‌اند که در غیاب تنظیمات دقیق حقوقی، گسترش فناوری می‌تواند منجر به بی‌عدالتی ساختاری و تبعیض دیجیتال شود. خالوئی تفتی و آقاعباسی (۱۴۰۰) نیز به‌طور ویژه، بر جنبه اثباتی دادرسی دیجیتال متمرکز شده‌اند و تهدیداتی نظیر جعل داده، **deepfake** و تولید شواهد ساختگی را چالش‌های بنیادین در پذیرش ادله الکترونیکی دانسته‌اند. از دیدگاه نگارنده، این دغدغه در ایران جدی‌تر است؛ زیرا هنوز هیچ دستورالعمل بومی و الزام‌آوری برای سنجش اصالت داده‌های الکترونیکی وجود ندارد و همین خلأ می‌تواند موجب تردید قضات در پذیرش ادله دیجیتال شود. این مطالعه با اشاره به تجربه دیوان کیفری بین‌المللی، بر لزوم وجود پروتکل‌های امنیتی و قواعد راستی‌آزمایی تأکید دارد. در حوزه تطبیقی، باقری (۱۳۹۹) نظام قضایی مالزی را به‌عنوان نمونه‌ای موفق از «دادگاه سبز» معرفی کرده و نشان داده است که استفاده گسترده از سیستم‌هایی نظیر **VCS** (ویدئوکنفرانس) و **CMS** (مدیریت پرونده) منجر به کاهش محسوس اطاله دادرسی و افزایش رضایت عمومی شده است. به نظر نگارنده، تجربه مالزی نشان می‌دهد که صرف بهره‌گیری از فناوری کافی نیست، بلکه اراده سیاسی و فرهنگ‌سازی عمومی شرط اصلی موفقیت است؛ امری که در نظام قضایی ایران هنوز به‌طور کامل تحقق نیافته است. این مطالعه تأکید می‌کند که تحقق عدالت دیجیتال مستلزم بومی‌سازی فناوری‌ها و تقنین حمایتی است. از منظر جرم‌شناختی، مطالعه‌ی میدانی معتمدی‌زاده، دلیر و احمدی موسوی (۱۴۰۱)، چهار عامل اصلی اطاله در پرونده‌های کیفری را شناسایی کرده‌اند: ضعف در زیرساخت‌های فناورانه، فقدان نیروی متخصص، عدم استفاده مؤثر از وکالت و غفلت از نهادهای میانجی‌گری. به نظر نگارنده، این یافته‌ها نشان می‌دهد که فناوری تنها زمانی می‌تواند اطاله را کاهش دهد که در کنار آن، نهادهایی مانند وکالت اجباری و میانجی‌گری سازمان‌یافته نیز تقویت شوند. آنان توسعه دادرسی الکترونیکی را نه‌فقط راهکاری فناورانه، بلکه ضرورتی ساختاری برای تقویت پاسخ کیفری دانسته‌اند. در جدیدترین پژوهش‌ها، احمدزاده، خاجه‌نوری و نجفی توانا (۲۰۲۴) با تمرکز بر جرایم اقتصادی، به بررسی کارکرد فناوری‌های نوین در کشف، تحلیل و اثبات داده‌های دیجیتال پرداخته‌اند. آنان با تبیین تجربیات بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری، بر ضرورت تدوین دستورالعمل‌های دقیق برای اعتبارسنجی ادله، آموزش تخصصی برای ضابطان و طراحی سامانه‌های ضد جعل تأکید می‌کنند. از

دید نگارنده، پیشنهاد این پژوهش کاملاً قابل تعمیم به ایران است و می‌تواند مبنای طراحی آیین‌نامه‌ای بومی در قوه قضائیه قرار گیرد؛ زیرا نبود پروتکل‌های امنیتی دقیق، یکی از موانع اصلی پذیرش ادله دیجیتال در دادگاه‌های کیفری کشور است. در سطح اسنادی، سند تحول و تعالی قوه قضائیه (۱۴۰۳) نقطه عطفی در سیاست‌گذاری قضایی ایران محسوب می‌شود که برای نخستین بار، دادرسی الکترونیکی را نه به مثابه ابزار، بلکه به‌عنوان راهبرد ساختاری برای مقابله با اطاله دادرسی و ارتقای عدالت کیفری معرفی کرده است. در مرور منابع و مطالعات پیشین، می‌توان مشاهده کرد که پژوهش‌ها در زمینه دادرسی الکترونیکی، عمدتاً ناظر بر ابعاد مختلفی از این پدیده، از جمله کارآمدی فرآیند، الزامات حقوقی و چالش‌های فناورانه بوده‌اند. بخشی از این مطالعات بر بررسی مزایا و ظرفیت‌های فناوری‌های نوین در نظام قضایی متمرکز بوده و گروهی دیگر، دغدغه‌هایی چون نقض احتمالی حقوق دفاعی، تبعیض دیجیتال یا خلأهای قانونی را مورد توجه قرار داده‌اند. آنچه در لایه‌های مختلف این آثار قابل توجه است، تنوع رویکردها از منظرهای توصیفی، تطبیقی، هشداردهنده و بعضاً تحلیلی است. در میان منابع داخلی، اشاراتی به برخی از پیوندهای مفهومی میان دادرسی الکترونیکی و مؤلفه‌هایی نظیر سرعت رسیدگی یا عدالت کیفری وجود دارد؛ با این حال، بررسی این نسبت در چارچوب اسناد تحولی و با تأکید بر ابعاد ساختاری آن، هنوز با ظرفیت‌های گسترش‌یافته‌ای همراه نشده است. این زمینه پژوهشی، به‌ویژه در تعامل با تحولات راهبردی قوه قضائیه، می‌تواند امکان طرح پرسش‌های نوین و تمرکز بر لایه‌های کمتر دیده‌شده دادرسی دیجیتال را فراهم آورد.

الف. مفهوم و ضرورت دادرسی الکترونیکی در نظام کیفری ایران

یکی از چالش‌های مهم دستگاه قضایی، مسئله اطاله دادرسی است؛ مشکلی که به دلیل طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده‌ها، نارضایتی بسیاری از مردم را به همراه داشته است. در این میان، فناوری اطلاعات می‌تواند نقشی کلیدی در بهبود وضعیت ایفا کند. به‌کارگیری فناوری‌های نوین در فرایندهای قضایی، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا رسیدگی به دعاوی با سرعت و دقت بیشتری انجام شود. در واقع، هدف اصلی از توسعه دادرسی الکترونیکی، کوتاه‌تر شدن زمان رسیدگی و تسهیل روند احقاق حق برای همه شهروندان است. با بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی، نه تنها کارآمدی سیستم قضایی افزایش

می‌یابد، بلکه اعتماد عمومی نیز نسبت به عدالت و سرعت در رسیدگی‌ها تقویت خواهد شد (کریمی، ۱۳۹۴، ۹). این شیوه نوین رسیدگی به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی تحول دیجیتال در نظام قضایی، نقش مهمی در تسریع و تسهیل فرایند رسیدگی در عصر فناوری ایفا می‌کند. بهره‌گیری از ابزارهای نوین ارتباطی، افزون بر افزایش سرعت و کارآمدی فرآیندها، به حفظ محرمانگی اسناد، ثبت مستندات و کاهش تعاملات حضوری نیز کمک می‌کند.

باید توجه داشت که ادله الکترونیکی، مانند تصاویر، ویدئوها یا فایل‌های صوتی، در معرض خطر تحریف و جعل نیز هستند. ممکن است نسخه‌ای از یک فیلم ساختگی به‌عنوان اقرار متهم یا شهادت شاهد ارائه شود که در حقیقت هیچ پشتوانه واقعی نداشته باشد. این مسئله یکی از چالش‌های بنیادین اعتماد به فرایند دادرسی دیجیتال به‌شمار می‌آید. (خالوئی تفتی، آقاعباسی، ۱۴۰۰، ۱۱۳). با این حال، استفاده از این ظرفیت فناورانه باید در چارچوب اصول دادرسی منصفانه و با رعایت ضوابط قانونی و تضمین حقوق دفاعی طرفین صورت گیرد. برخی بر این نکته تأکید دارند که استفاده از دادرسی الکترونیکی باید اختیاری باشد و امکان انصراف از آن برای افراد پیش‌بینی شود، چرا که اجبار به استفاده از این شیوه می‌تواند منجر به تضییع حقوق گروه‌هایی شود که به دلیل نداشتن دسترسی یا دانش کافی، امکان بهره‌گیری مؤثر از سامانه‌های الکترونیکی را ندارند (وحدتی، طاهر خانی، ساورائی، نورشرق، ۱۴۰۰، ۴۵۳-۴۵۵). با وجود مزایای فراوان دادرسی الکترونیک، اجرای کامل آن بدون چالش نیست. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها در این مسیر، تعارض احتمالی با اصول دادرسی عادلانه است. برای نمونه، اگر استفاده از تجهیزات الکترونیکی و اینترنت برای همه طرف‌های دعوا الزامی شود، ممکن است زمینه‌ساز نوعی نابرابری گردد. چرا که این الزام، هم می‌تواند هزینه‌های اضافی بر افراد تحمیل کند و هم به‌دلیل تفاوت در میزان آشنایی و توانایی افراد در استفاده از فناوری، شرایطی ناعادلانه بین آن‌ها ایجاد کند. در چنین وضعیتی، برخی از اصحاب دعوا ممکن است احساس کنند از نظر دسترسی و آمادگی، در موقعیتی پایین‌تر قرار گرفته‌اند (کریمی، ۱۳۹۴، ۱۱-۱۲).

یکی از اساسی‌ترین الزامات تحقق عدالت کیفری، برخورداری اصحاب دعوا از فرآیندی سریع، دقیق و منصفانه در رسیدگی به جرایم است. با این حال، در نظام قضایی ایران، اطلاع دادرسی در مرحله کیفری، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی نخستین،

به چالشی ساختاری تبدیل شده است. این وضعیت، علاوه بر نقض اصول بنیادین مانند حق دسترسی به عدالت، برابری سلاح‌ها، اصل سرعت در رسیدگی و حق دفاع متهم، تبعاتی جرم‌زایانه نیز در پی دارد. از جمله این پیامدها می‌توان به تشدید آسیب‌دیدگی بزه‌دیدگان، کاهش اثرگذاری بازدارنده مجازات، و بی‌اعتمادی به نظام عدالت کیفری اشاره کرد (زاده حسین علیائی، احمدی، ۱۳۹۷، ۱۱۹). در چنین بستری، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در قالب دادرسی الکترونیکی، می‌تواند ابزاری مؤثر برای بازآفرینی تعادل در فرآیند کیفری تلقی شود. منظور از دادرسی الکترونیکی، استفاده نظام‌مند از بسترهای دیجیتال در تمام مراحل رسیدگی اعم از ثبت شکایت کیفری، ارجاع هوشمند پرونده، ابلاغ اوراق قضایی، تشکیل جلسات غیر حضوری، ارائه لوایح دفاعیه الکترونیکی، صدور حکم و اجرای آن است (رحیمی، تاجیک، تجری موذنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۶۹). سند تحول و تعالی قوه قضائیه نیز با درک صحیح از تأثیر اطاله دادرسی بر کیفیت عدالت کیفری، الکترونیکی‌سازی فرآیندهای کیفری را به عنوان راهبردی محوری معرفی کرده است. در این سند، دادرسی الکترونیکی صرفاً یک نوآوری فناورانه نیست، بلکه ابزاری برای تقویت کارایی کیفری، کاهش آسیب‌دیدگی اجتماعی ناشی از تأخیر در اجرای عدالت، و تضمین اصول دادرسی منصفانه قلمداد می‌شود (سند تحول، ۱۴۰۳، ۲۷ و ۵۸). از منظر جرم‌شناختی نیز، اطاله دادرسی در پرونده‌های کیفری می‌تواند منجر به زوال اثر بازدارنده مجازات، آسیب‌دیدگی ثانویه بزه‌دیدگان، و تشدید تنش‌های اجتماعی و روانی در متهمان شود. لذا ایجاد بستری که رسیدگی‌ها را تسریع، دسترسی به عدالت را تسهیل، و حقوق طرفین دعوا را تضمین کند، بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام عدالت کیفری اثربخش خواهد بود (رحیمی، تاجیک، تجری موذنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۷۳؛ الله‌یاری نیک، شعبان‌نیا منصور، ۱۴۰۱، ۹۱). در نتیجه، می‌توان گفت که دادرسی الکترونیکی نه تنها پاسخی فنی به مشکلات قضایی، بلکه پاسخی حقوقی و جرم‌شناختی به چالش‌های مشروعیت عدالت کیفری در ایران است.

در مسیر اجرای دادرسی الکترونیکی در ایران، سامانه ابلاغ الکترونیک مهم‌ترین دستاوردهای فناوری اطلاعات در حوزه قضایی به شمار می‌رود. این سامانه، به‌عنوان یکی از ابزارهای تحول دیجیتال، نقش مهمی در کاهش زمان رسیدگی ایفا کرده است. با استفاده از آن، نه تنها هزینه‌های مربوط به فرآیندهای قضایی تا حد زیادی کاهش یافته، بلکه اطلاع‌رسانی به اصحاب دعوا با سرعت و دقت بیشتری انجام می‌شود. این امر در

نهایت باعث تسریع روند رسیدگی به پرونده‌ها و بهبود کارایی نظام قضایی شده است (کریمی، ۱۳۹۴، ۱۰).

ب. دادرسی الکترونیکی در سند تحول و تعالی قوه قضائیه

در عصر تحول دیجیتال، بازطراحی فرآیندهای دادرسی در چارچوب رویکردهای فناورانه، دیگر نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نظام‌های عدالت کیفری محسوب می‌شود. در همین راستا، سند تحول و تعالی قوه قضائیه (۱۴۰۳) به‌عنوان نقشه راه کلان در جهت بازسازی ساختار قضایی کشور، با تمرکز ویژه بر رفع تأخیر در روند رسیدگی، ارتقاء کیفیت خدمات قضایی، و صیانت از حقوق شهروندان، هوشمندسازی فرآیندهای قضایی را در زمره اهداف بنیادین خود قرار داده است (سند تحول، ۱۴۰۳، ۲۷).

این سند، اطاله دادرسی را نه صرفاً یک معضل اجرایی، بلکه چالشی نهادین در تحقق عدالت کیفری و اصل حاکمیت قانون معرفی می‌کند. مطابق این رویکرد، زمان‌بر بودن فرآیند رسیدگی به پرونده‌های کیفری، علاوه بر آسیب به اعتماد عمومی، منجر به نقض اصولی نظیر حق دفاع مؤثر، اصل سرعت در رسیدگی، کرامت متهم، و حق جبران خسارت بزه‌دیده می‌شود؛ اصولی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و نظام عدالت کیفری نوین، بنیان عدالت منصفانه را شکل می‌دهند (رحیمی، تاجیک، تجری مؤذنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۷۱). قانون‌گذار در توسعه عدالت دیجیتال، نقش‌آفرینی راهبردی داشته است. برای نمونه، در مواد ۶۵۵ تا ۶۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ (با اصلاحات و الحاقات بعدی)، مقررات مشخصی درباره دادرسی الکترونیکی، از جمله ابلاغ و رسیدگی الکترونیکی، تدوین شده است. در کنار این حمایت‌های قانونی، قوه قضائیه نیز از همان سال با راه‌اندازی مراکز خدمات الکترونیک قضایی، گام‌های عملی مهمی در راستای تحقق دادرسی الکترونیکی برداشته است. این اقدامات، بستر لازم برای توسعه و نهادینه‌سازی این شیوه نوین رسیدگی در نظام قضایی کشور را فراهم کرده‌اند (کریمی، ۱۳۹۴، ۱۰). در پاسخ به این چالش، سند تحول مجموعه‌ای از راهکارهای فناورانه را ارائه می‌دهد که هدف آن‌ها مهندسی مجدد دادرسی کیفری با تکیه بر ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی است. مهم‌ترین این سازوکارها عبارتند از:

۱. ایجاد دستیار هوشمند قضایی؛ برای تحلیل ساختاری پرونده‌ها، شناسایی رویه‌های قضایی مشابه و ارائه پیشنهاد‌های مبتنی بر داده‌های آماری جهت صدور رأی دقیق‌تر (سند تحول، ۱۴۰۳، ۴۷).

۲. اجرای کامل ابلاغ الکترونیکی؛ برای تسریع در روند اطلاع‌رسانی و جلوگیری از تأخیرهای سنتی ناشی از خطای انسانی یا مفقودی اوراق قضایی (همان، ۶۰).
 ۳. تشکیل پرونده الکترونیکی از ابتدا تا اجرای حکم؛ که موجب تسهیل دسترسی قضات، وکلا، ضابطان و اصحاب دعوا به محتوا و سوابق پرونده می‌شود (همان، ۵۸)،
 ۴. ارجاع سیستمی و هوشمند به کارشناسان رسمی؛ با استفاده از سامانه رتبه‌بندی و تخصص‌محور، به جای ارجاع دستی، سلیقه‌ای و گاه فسادزا (همان، ۴۸).
 ۵. تغییر الزام به اختیار؛ تغییر رویکرد از الزام به اختیار در بهره‌گیری از سامانه‌های دادرسی الکترونیکی از جمله پیشنهادهایی است که در راستای حمایت از حقوق شهروندان مطرح شده است. بر این اساس، استفاده از این سامانه‌ها برای عموم مردم باید اختیاری باقی بماند و الزام صرفاً به گروه‌های حرفه‌ای همچون وکلا و کارشناسان محدود شود (وحدتی، طاهرخانی، ساورائی، نورشرق، ۱۴۰۰، ۴۶۷). در تجربه تطبیقی فرانسه، بهره‌گیری از دادرسی الکترونیکی منوط به اعلام رضایت صریح اصحاب دعوا است و حتی امکان عدول از این مسیر نیز برای طرفین پیش‌بینی شده است (وجدانی، محمدی و حسینی مقدم، ۱۴۰۱، ۱۹۳).
 ۶. آموزش و فرهنگ سازی؛ آموزش و فرهنگ‌سازی از ارکان اساسی در تحقق دادرسی الکترونیکی به‌شمار می‌رود و ارتقای سطح دانش و مهارت کاربری در میان عموم مردم و همچنین کارکنان دستگاه قضایی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (احمدی و بازیار، ۱۴۰۲، ۴۴).
- در رویکرد کیفی، این راهکارها می‌توانند موجب تحکیم اصول دادرسی منصفانه شوند، به‌ویژه در جرایم پیچیده‌ای که نیازمند رسیدگی تخصصی، سریع و مستند هستند. در این میان، دادرسی الکترونیکی می‌تواند فضای بهتری برای اعمال حق دفاع، پیگیری مستمر بزه‌دیدگان، و کاهش فرسایش روانی متهمان در فرآیندهای طولانی‌مدت ایجاد کند (الله‌یاری نیک، شعبان نیا منصور، ۱۴۰۱، ۹۱؛ زاده حسین علیائی، احمدی، ۱۳۹۷، ۱۲۵).
- همچنین، از زاویه جرم‌شناختی، اجرای چنین ساختارهایی نقش مهمی در کاهش آثار ثانویه بزه‌دیدگی، بازسازی اعتماد اجتماعی به عدالت کیفری، و پیشگیری از بزه‌کاری ثانویه ناشی از ناکارآمدی سیستم دادرسی دارد. هر چه رسیدگی به پرونده‌های کیفری شفاف‌تر، قابل پیش‌بینی‌تر و سریع‌تر باشد، احتمال بازگشت مجرم به چرخه ارتکاب جرم

کمتر، و انگیزه گزارش‌دهی جرم از سوی قربانیان بیشتر می‌شود (رحیمی، تاجیک، تجری مودنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۷۳؛ سند تحول، ۱۴۰۳، ۶۲). در مجموع، می‌توان گفت سند تحول و تعالی قوه قضائیه با تأکید بر دادرسی الکترونیکی، گامی مؤثر در جهت هم‌سوسازی نظام دادرسی کیفری ایران با استانداردهای نوین عدالت کیفری جهانی برداشته است؛ راهبردی که اگر با ضمانت‌های اجرایی مؤثر، آموزش تخصصی قضات و توسعه زیرساخت‌های فناورانه همراه شود، می‌تواند به‌طور واقعی، راه‌حلی مؤثر برای کاهش کندی رسیدگی باشد.

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که یکی از ریشه‌های اصلی اطاله دادرسی در امور کیفری، نه فقط ضعف در فرایندهای رسمی رسیدگی، بلکه ناکارآمدی ساختارهای حمایتی و تخصصی در مسیر پرونده‌های کیفری است. مطالعات معتمدی‌زاده، دلیر و احمدی موسوی (۱۴۰۱) حاکی از آن است که ضعف در استفاده از فناوری، نبود نیروهای متخصص در مراجع قضایی، فقدان وکالت مؤثر و بی‌توجهی به ظرفیت نهادهای میانجیگری، چهار عامل اساسی در ایجاد تأخیر در روند رسیدگی کیفری محسوب می‌شوند. از منظر جرم‌شناختی، این عوامل نه تنها به فرسایش روانی بزه‌دیده و متهم منجر می‌شوند، بلکه موجب کاهش کارآمدی نظام عدالت کیفری در پاسخ‌دهی به نیازهای اجتماعی نیز می‌گردند. در همین راستا، یکی از مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی، توسعه دادرسی الکترونیکی به‌مثابه بستری برای ارتقای سرعت، دقت، و شفافیت رسیدگی است که می‌تواند بخشی از این خلأ نهادی را جبران کند (معتمدی‌زاده، دلیر و احمدی موسوی، ۱۴۰۱، ۶۱۰).

در راستای کاهش اطاله دادرسی کیفری، یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که باید مورد توجه سیاست‌گذاران قضایی قرار گیرد، طراحی الگویی ترکیبی مبتنی بر فناوری‌های نوین و بهره‌گیری از منابع انسانی متخصص است. به باور برخی، توسعه عدالت دیجیتال، همراه با تقویت نهادهایی چون وکالت اجباری، میانجی‌گری سازمان‌یافته و تمرکززدایی از

مراجعی نظیر دادسرا، می‌تواند به‌طور محسوسی موجب ارتقای سرعت و کارآمدی فرایند رسیدگی شود. این رویکرد با نظریات نوین جرم‌شناسی مشارکتی نیز هم‌راستا است؛ رویکردی که بر حل‌وفصل مؤثر دعاوی از طریق تقویت ساختارهای پشتیبان تأکید دارد (معتمدی‌زاده، دلیر و احمدی موسوی، ۱۴۰۱، ۶۱۵).

پ. نقش دادرسی الکترونیکی در کاهش عوامل اطاله دادرسی

بر اساس تحلیل اسناد تحولی و مطالعات میدانی انجام‌شده در حوزه عدالت کیفری، می‌توان گفت این فرایند دیجیتال به‌صورت ساختاری و هدفمند، بر عوامل اصلی اطاله تأثیر می‌گذارد. این تأثیر نه صرفاً در بُعد اداری، بلکه در سطوح حقوقی و جرم‌شناختی نیز قابل بررسی است. در ادامه، مهم‌ترین دلایل تأخیر قضایی و نقش دادرسی الکترونیکی در کاهش آن‌ها تبیین می‌شود:

۱. ضعف در نظام ابلاغ اوراق قضایی

یکی از آسیب‌زاترین حلقه‌های اطاله در فرآیند کیفری، تأخیر یا ناکارآمدی در ابلاغ اوراق قضایی است؛ موضوعی که نه‌تنها موجب طولانی‌شدن زمان رسیدگی، بلکه تهدیدی جدی برای حق دفاع متهم و اطلاع‌رسانی به‌موقع به بزه‌دیده محسوب می‌شود. استفاده از سامانه ابلاغ الکترونیک قضایی (ثنا)، که در سند تحول نیز مورد تأکید قرار گرفته، باعث تسریع چشمگیر در روند اطلاع‌رسانی، کاهش خطای انسانی، حذف تشریفات زائد و کاهش هزینه‌های دادرسی شده است (زاده حسین علیائی، احمدی، ۱۳۹۷، ۱۲۶؛ سند تحول، ۱۴۰۳، ۶۰). این تحول در سطح تحلیل کیفری، گامی در جهت تضمین اصل اطلاع‌رسانی مؤثر و برابر به طرفین دعوا بوده و می‌تواند مانع از بروز وضعیت‌هایی چون ابلاغ غیابی غیرقانونی، بی‌اطلاعی بزه‌دیده از روند رسیدگی، و نقض حق حضور مؤثر متهم گردد. ورود فناوری اطلاعات به فرایند رسیدگی قضایی، موجب شفاف‌سازی، تسریع و امکان رصد بهتر خدمات قضایی می‌شود. این تحول می‌تواند با کاهش خطا، دوباره کاری، مراجعات حضوری و زمان انتظار، به بهبود عملکرد نظام قضایی کمک کند. در تجربه ایران نیز، سامانه‌های ثبت الکترونیک دادخواست و ابلاغ دیجیتال نقش مؤثری

در رفع مشکلات ساختار سنتی، از جمله تأخیر در ابلاغ و سردرگمی اصحاب دعوا داشته‌اند (احمدی و بازیار، ۱۴۰۲، ۴۰-۴۳). در عین حال، باید توجه داشت که نقش فناوری در فرایند دادرسی مطلق و بدون محدودیت نیست. به‌عنوان نمونه، پذیرش ادله‌ای همچون شهادت، اقرار و سوگند از طریق صرفاً الکترونیکی، محل تردید است؛ چرا که دادگاه باید امکان راستی‌آزمایی و سنجش اعتبار چنین ادله‌ای را به‌طور عملی و منصفانه فراهم سازد. در مواردی که ماهیت ادله اقتضای حضور و زنده بودن را دارد، اتکای صرف به فناوری با چالش مواجه است و به‌کارگیری تدریجی یا اختیاری ابزارهای فناورانه در این زمینه توصیه می‌شود (احمدی و بازیار، ۱۴۰۲، ۴۵).

۲. ازدحام مراجعان و تراکم پرونده‌ها

تراکم مراجعات به واحدهای قضایی، که بیشتر به‌دلیل الزام به مراجعه حضوری برای امور اداری، تحویل مدارک یا پیگیری وضعیت پرونده‌ها رخ می‌دهد، همواره یکی از علل کندی در دادرسی‌های کیفری بوده است. با راه‌اندازی سامانه‌های برخط ثبت شکایت، پیگیری پرونده، دریافت ابلاغ و ارسال مستندات، بخشی از بار فیزیکی مراجعان کاهش یافته و تمرکز نظام دادرسی بر رسیدگی ماهوی به پرونده‌ها افزایش یافته است (رحیمی، تاجیک، تجری موذنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۷۰؛ سند تحول، ۱۴۰۳، ۵۸). از منظر جرم‌شناختی، کاهش مراجعات غیرضروری موجب کاهش فرسایش روانی قربانیان، کاهش اضطراب متهمان و کاهش هزینه‌های اجتماعی ناشی از تردهای مکرر به مراجع قضایی می‌گردد؛ عواملی که در حفظ کرامت انسانی در فرآیند کیفری نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

۳. تأخیر در پاسخ به استعلامات و نیابت‌های قضایی

در بسیاری از پرونده‌های کیفری، به‌ویژه در تحقیقات مقدماتی، صدور و اجرای دستورات قضایی مستلزم استعلام‌های مکرر از نهادهای اجرایی، امنیتی یا ضابطان قضایی است. در گذشته، ارسال این استعلامات و دریافت پاسخ‌ها با تأخیرهای چندماهه همراه بود. در دادرسی الکترونیکی، با ایجاد بستر ارتباطی مستقیم بین قوه قضائیه و دستگاه‌های مرتبط، امکان ارسال و دریافت سریع، مستند و شفاف مکاتبات فراهم شده است (اللهیاری

نیک، شعبان نیا منصور، ۱۴۰۱، ۹۱؛ زاده حسین علیائی، احمدی، ۱۳۹۷، ۱۲۶). این امر موجب کاهش محسوس در زمان رسیدگی و حذف عوامل سلیقه‌ای و کندکننده در پیگیری پرونده‌ها شده و کارایی کیفر در مقابله سریع با بزه را ارتقاء داده است.

۴. دسترسی محدود قضات به بانک‌های داده و اطلاعات حقوقی

یکی دیگر از موانع سرعت در رسیدگی کیفری، نبود دسترسی نظام‌مند و یکپارچه به اطلاعات حقوقی، آراء مشابه، رویه‌های قضایی و مستندات قانونی بود. سند تحول با تکیه بر هوشمندسازی فرآیند دادرسی، ایجاد «دستیار هوشمند قضایی» و اتصال قضات به بانک‌های موضوعی را در دستور کار قرار داده است (سند تحول، ۱۴۰۳، ۵۷). این ابزار باعث شده قضات در موارد پیچیده کیفری، با صرف زمان کمتر، به پیشینه‌های قضایی و قوانین مرتبط دسترسی یافته و تصمیماتی دقیق‌تر، مستندتر و سریع‌تر اتخاذ کنند (زاده حسین علیائی، احمدی، ۱۳۹۷، ۱۲۴). در سطح جرم‌شناسی، این تحول می‌تواند به کاهش تفاوت‌های قضایی، حذف رویه‌های ناعادلانه، و تقویت پیش‌بینی‌پذیری احکام کیفری بینجامد؛ مسأله‌ای که در پیشگیری از جرم و مشروعیت‌بخشی به عدالت کیفری بسیار اهمیت دارد.

ت. تحلیل مزایای دادرسی الکترونیکی در عمل

با گذشت چند سال از آغاز فرآیند الکترونیکی‌سازی در دستگاه قضایی ایران، نتایج عملی اجرای دادرسی الکترونیکی نشان می‌دهد که این تحول، نه تنها به بهبود کارایی اداری منجر شده، بلکه دستاوردهای مؤثری در ارتقاء عدالت کیفری، حفظ حقوق اصحاب دعوا، و بازسازی مشروعیت فرآیند رسیدگی قضایی به همراه داشته است. این روند دادرسی با بهره‌گیری از ابزارهای غیرمادی، غیرحضوری، مکانیزه و حتی فرامرزی، توانسته است محدودیت‌های زمانی و مکانی سنتی را پشت سر بگذارد. این نوع دادرسی، با حذف نیاز به حضور فیزیکی طرفین، به شکل محسوس در کاهش هزینه‌ها، سرعت عمل و به‌ویژه افزایش انسجام اطلاعاتی در فرآیند قضایی نقش‌آفرین بوده است (خالویی نفتی، آقاعباسی، ۱۴۰۰، ۱۰۹). بررسی این مزایا از منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی اهمیت دوچندان می‌یابد؛ تجربه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در به‌کارگیری ابزارهای

دیجیتال پیشرفته مانند **OTP eVault** و **OTP eSearch**، الگویی موفق از استفاده از فناوری در جریان رسیدگی به‌شمار می‌آید. این سامانه‌ها امکان تحلیل، ثبت و حفاظت از شواهد دیجیتال - از جمله تصاویر ماهواره‌ای، فایل‌های چندرسانه‌ای و داده‌های شبکه‌های اجتماعی - را با رعایت زنجیره حفاظتی فراهم کرده‌اند. در رویه‌های نوین کیفری، بهره‌گیری نظام‌مند از فناوری‌های نوظهور، نه تنها فرآیندهای قضایی را تسهیل و تسریع کرده و کاهش محسوسی در اطاله دادرسی ایجاد نموده است، بلکه با ارتقای امنیت و انسجام اطلاعات، بستر مناسبی برای حمایت مؤثرتر از حقوق طرفین فراهم آورده است. تجربه موفق برخی مراجع بین‌المللی، به‌ویژه در استفاده از سامانه‌های ثبت و تحلیل ادله دیجیتال، نشان می‌دهد که حضور فناوری‌های نوین، امکان حفظ زنجیره اصالت شواهد الکترونیکی، اعتبارسنجی صحت آن‌ها، و مقابله با تهدیدات نوینی چون جعل داده یا تولیدات **deepfake** را فراهم کرده و ضمن رعایت اصول دادرسی منصفانه، موجب افزایش اعتبار تصمیمات قضایی نیز می‌شود (بختیاری، ۱۴۰۴: ۵-۴).

در دهه‌های اخیر، بهره‌گیری از سامانه‌های الکترونیکی و فناوری اطلاعات در نظام‌های قضایی به‌عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش اطاله دادرسی، ارتقای کارایی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها مطرح شده است. مدل «دادگاه سبز» با هدف کاهش استفاده از کاغذ و به‌کارگیری فناوری‌هایی همچون سیستم ویدئوکنفرانس (VCS)، سیستم مدیریت پرونده (CMS) و سامانه نوبت‌دهی، در بسیاری از کشورها - از جمله مالزی - به نتایج موفق‌تری منجر شده است. این الگوی قضایی، موجب تسهیل دسترسی به عدالت، افزایش رضایت قضات، کارکنان و مراجعان، و نیز کاهش مراجعات حضوری و هزینه‌های مرتبط شده است (باقری، ۱۳۹۹، ۴۷). در مالزی، کاربرد گسترده ویدئوکنفرانس، به‌ویژه در ایالات دورافتاده‌ای نظیر صباح و ساراواک، کاهش چشمگیری در زمان و هزینه دادرسی ایجاد کرده است. این در حالی است که در ایران، علی‌رغم پیش‌بینی قانونی در زمینه بهره‌برداری از فناوری‌های مشابه، به‌دلیل کمبود زیرساخت‌های فنی، ضعف آموزش منابع انسانی، و مقاومت ساختاری، کارایی مطلوب در این زمینه حاصل نشده است (همان، ۵۰-۵۱). هرچند ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری استفاده از فناوری‌هایی مانند ویدئوکنفرانس را برای تحقیق از اصحاب دعوا مجاز دانسته، اما این ظرفیت هنوز به‌طور

کامل در رویه قضایی عملیاتی نشده است (همان، ۵۰). این کاستی، مانع تحقق کامل اهداف دادرسی الکترونیکی نظیر شفافیت، سرعت و تضمین عدالت شده است. از منظر حقوقی و ساختاری، تأکید بر بومی‌سازی فناوری‌ها و انطباق مقررات با ظرفیت‌ها و فرهنگ داخلی ایران، امری ضروری است تا ضمن ارتقای عدالت، از شکاف دیجیتال و نابرابری در دسترسی به فناوری پیشگیری شود (همان، ۵۱-۵۲). تجربه مالزی همچنین بر نقش حیاتی اراده سیاسی، فرهنگ‌سازی عمومی و مشارکت فعال نیروی انسانی در موفقیت دادرسی الکترونیکی تأکید دارد (همان، ۵۲).

در نتیجه، پیشنهاد می‌شود که در فرآیند تحول نظام قضایی ایران، توسعه زیرساخت‌های فنی، بازنگری در قوانین و مقررات دادرسی الکترونیکی با رویکرد تطبیقی، آموزش مستمر برای کارکنان، و جلب حمایت ذی‌نفعان در اولویت قرار گیرد تا ضمن تسریع در رسیدگی‌های کیفی، حقوق و منافع اصحاب دعوا نیز صیانت شود. طراحی ساختارهای حمایتی برای سامان‌دهی، اعتباربخشی، و حفاظت فنی از ادله دیجیتال، از طریق پروتکل‌های امنیتی خاص برای حفظ محرمانگی و تمامیت داده‌ها، ضرورتی انکارناپذیر در مسیر تحول کیفی به‌شمار می‌آید (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۱۲-۱۳). بنابراین، عدالت کیفی فراملی با اتکای به ادله دیجیتال سرعت، دقت و اعتبار بیشتری یافته است (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۲، ۱۲۱). پیشرفت سریع فناوری‌های دیجیتال، ابزارهایی نوین را در اختیار نظام عدالت کیفی قرار داده است که به شکل مؤثری روند جمع‌آوری، تحلیل و ارزیابی ادله را - به‌ویژه در جرایم اقتصادی - بهبود بخشیده‌اند. تجربه عملی نیز نشان می‌دهد که بهره‌گیری از سامانه‌های الکترونیکی و تحلیل داده‌های دیجیتال، ضمن ارتقای دقت در شناسایی جرایم، بر بسیاری از محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های سنتی در فرآیند اثبات فائق آمده است. این تحول فناورانه، علاوه بر کاهش محسوس اطاله دادرسی، به افزایش شفافیت و اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضا منجر شده است. در این میان، آنچه اجرای اثربخش دادرسی الکترونیکی را تضمین می‌کند، به‌روزرسانی مداوم مقررات مرتبط و آموزش‌های تخصصی برای ضابطان و قضات است؛ آموزش‌هایی که می‌توانند

بخش قابل توجهی از چالش‌های مربوط به اثبات دیجیتال جرایم را مهار کنند (احمدزاده، خاجه نوری، نجفی توانا، ۲۰۲۴، ۱۹۱).

۱. کاهش هزینه‌ها و زمان رسیدگی

یکی از بارزترین دستاوردهای دادرسی الکترونیکی، کاهش محسوس هزینه‌های زمانی و مالی طرفین دعوا است. حذف مراجعات مکرر حضوری، کاهش حجم اوراق کاغذی، ثبت و ارسال دیجیتالی اسناد و پیگیری آنلاین روند پرونده‌ها، همگی موجب شده‌اند که طرفین با صرف کمترین منابع، بتوانند مراحل دادرسی را دنبال کنند. این امر به‌ویژه برای قربانیان جرایم که معمولاً با مشکلات مالی و روانی پس از بزه مواجه‌اند، نوعی حمایت غیرمستقیم تلقی می‌شود (الله‌یاری نیک، شعبان نیا منصور، ۱۴۰۱، ۹۴). با نگاه حقوقی، کاهش زمان رسیدگی می‌تواند موجب افزایش تأثیر مجازات، پیشگیری از بزه کاری مجدد و ارتقاء کارآمدی پاسخ کیفری دولت گردد.

۲. افزایش شفافیت و مستندسازی فرایند رسیدگی

شفافیت در فرایند کیفری یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دادرسی منصفانه است. با دیجیتالی‌سازی پرونده‌ها، ثبت سیستمی اقدامات قضایی، امکان پیگیری لحظه‌ای فرایند رسیدگی، و ثبت سوابق در پایگاه‌های دیجیتال، مسیر رسیدگی از شیوه‌های سنتی و غیرشفاف به فرایندی پاسخ‌گو، مستند و قابل ارزیابی تغییر یافته است (رحیمی، تاجیک، تجری مودنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۷۳). این شفافیت، علاوه بر جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، زمینه‌ساز اعتماد عمومی به دستگاه قضا و کاهش احساس بی‌عدالتی در قربانیان جرایم نیز می‌باشد.

۳. کاهش خطای انسانی و فساد اداری

یکی از آسیب‌های دیرینه در فرایند دادرسی سنتی، تأثیر مداخله‌های انسانی، تبعیض در ارجاع پرونده، و فساد ناشی از روابط غیررسمی بوده است. دادرسی الکترونیکی، با اتوماسیون مراحل ثبت، ارجاع، تحلیل و صدور برخی اسناد قضایی، ضمن حذف یا

محدودسازی تصمیمات سلیقه‌ای، ضریب خطا و نفوذ عوامل فسادزا را کاهش داده است (سند تحول، ۱۴۰۳، ۶۲). این سازوکار از منظر جرم‌شناسی، نوعی پیشگیری موقعیتی محسوب می‌شود که با حذف فرصت‌های فساد، بسترهای بزه‌کاری سازمان‌یافته در درون دستگاه قضا را تضعیف می‌کند و به تقویت سلامت نهادی می‌انجامد.

۴. ارتقاء پاسخ‌گویی و رضایت‌مندی اصحاب دعوا

در فضای سنتی دادرسی، بسیاری از مراجعان از وضعیت پرونده، زمان برگزاری جلسه، یا علت تأخیرها بی‌اطلاع بودند. دادرسی الکترونیکی با ایجاد سامانه‌های اطلاع‌رسانی هوشمند، نوبت‌دهی دقیق، و ارزیابی آنلاین خدمات قضایی، گامی بزرگ در ارتقاء پاسخ‌گویی و افزایش رضایت عمومی برداشته است (زاده حسین علیائی، احمدی، ۱۳۹۷، ۱۲۳). از نگاه حقوق کیفری، این رضایت‌مندی به‌ویژه در مورد بزه‌دیدگان که نیازمند دریافت پاسخ سریع، منصفانه و قابل پیش‌بینی از سیستم عدالت‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارد. همچنین در مورد متهمان، شفافیت روند رسیدگی و اطلاع‌رسانی دقیق، موجب کاهش اضطراب قضایی و بهبود فرصت دفاع مؤثر می‌شود.

آنچه در عمل از تجربه دادرسی الکترونیکی مشاهده می‌شود، فراتر از صرفاً تسریع در روند اداری است؛ این تحول به‌مثابه بازطراحی بنیادی عدالت کیفری در ایران عمل می‌کند که می‌تواند هم‌زمان سه هدف کلیدی را دنبال کند: کاهش اطاله، تضمین حقوق کیفری طرفین دعوا، و ارتقاء سرمایه اجتماعی دستگاه قضا. بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در فرآیند دادرسی، تنها به کاهش اطاله دادرسی یا سهولت در ارائه خدمات محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطحی عمیق‌تر، می‌تواند به تحقق یکی از غایی‌ترین اهداف نظام عدالت کیفری، یعنی دادرسی منصفانه، کمک کند. این فناوری‌ها با ایجاد دسترسی عادلانه به دادگاه، شفاف‌سازی فرآیند رسیدگی، و تسهیل در ارائه دفاع، زمینه را برای اجرای بهتر اصول دادرسی فراهم می‌آورند (هاتفی مجومرد، مهرآرا، ۱۳۹۹، ۱۳۰).

فناوری‌های نوین می‌توانند به نحو مؤثری از حق دفاع متهم پشتیبانی کنند. امکان دسترسی سریع به مستندات پرونده، ارائه لایحه از راه دور، و برقراری تماس‌های ایمن و خصوصی با وکیل، مصادیقی از این حمایت فناورانه از حقوق دفاعی هستند. این نوع

پشتیبانی دیجیتال، به‌ویژه در شرایطی که متهم با محدودیت‌های جسمی، جغرافیایی یا اضطراب قضایی مواجه است، می‌تواند نقش حیاتی در تضمین برابری در دادرسی ایفا کند. در واقع، استفاده صحیح و هدفمند از ابزارهای الکترونیکی، نه تنها کارآمدی سیستم را افزایش می‌دهد، بلکه به تقویت اصل برائت در مرحله رسیدگی و صدور رأی نیز کمک شایانی می‌کند (هاتفی مجومرد، مهرآرا، ۱۳۹۹، ۱۲۸).

گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در فرآیند دادرسی کیفری، بستری نوین برای اثبات جرایم و ارزیابی ادله فراهم آورده است. ورود داده‌های الکترونیکی و اسناد دیجیتال به جریان رسیدگی، موجب شده تا دادگاه‌ها از امکان تحلیل علمی‌تر و دقیق‌تری نسبت به شواهد برخوردار باشند و در نتیجه، اتکای صرف به روش‌های سنتی مانند شهادت یا نسخ کاغذی کاهش یابد. تجربه‌های نوین حکایت از آن دارند که بهره‌گیری از فناوری در کشف و اثبات جرایم اقتصادی اهمیتی مضاعف یافته است؛ به گونه‌ای که قضات می‌توانند از ابزارهایی همچون تحلیل تراکنش‌های مالی، ردیابی اسناد الکترونیکی، و بازسازی فرآیندهای مالی سوءاستفاده‌شده بهره ببرند. این تحول، علاوه بر تسریع فرآیند دادرسی، موجب ارتقای دقت و صحت آراء صادره نیز شده است (احمدزاده، خاجه‌نوری و نجفی توانا، ۲۰۲۴، ۱۹۱). افزون بر این، تغییرات بنیادین در شیوه‌های ارتکاب و پنهان‌سازی جرایم، نظام‌های حقوقی را ناگزیر از بازنگری در قواعد سنتی جمع‌آوری و اثبات ادله ساخته است. بر همین اساس، شناسایی ابزارها و ظرفیت‌های فناوری اطلاعات، به‌عنوان راهکاری برای مواجهه با پیچیدگی فزاینده جرایم مالی، ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌شود. بنابراین، ضروری است مقررات کیفری با نگاهی روزآمد و پویا، به تدوین سازوکارهای دقیق در زمینه پذیرش، ارزیابی و مدل‌سازی ادله الکترونیکی و روش‌های ترکیبی اثبات توجه ویژه‌ای داشته باشند (احمدزاده، خاجه‌نوری و نجفی توانا، ۲۰۲۴، ۱۹۱).

دیجیتالی‌سازی فرآیند دادرسی کیفری نه تنها زمینه تسریع و تسهیل در رسیدگی‌های قضایی را فراهم کرده، بلکه با افزایش شفافیت، کاهش خطای انسانی و ارتقای قابلیت پیگیری روند دادرسی توسط طرفین، گامی مؤثر در بهبود فرآیند عدالت‌محور برداشته است. اجرای سامانه‌های هوشمند و به‌کارگیری ابزارهای الکترونیکی در حوزه قضایی،

موجب ارتقای سطح اطلاع‌رسانی و مشارکت مؤثر اصحاب دعوا شده و تحقق عدالت را در زمان کوتاه‌تر و با هزینه کمتر امکان‌پذیر ساخته است (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۲۲-۲۴). در رویه نوین، پذیرش شواهد دیجیتال با توجه به ضرورت صحت‌سنجی، راستی‌آزمایی و حفظ زنجیره اصالت، نیازمند تدوین مقررات دقیق و سازوکارهای کنترلی مشخصی است تا بتوان تهدیدهایی نظیر جعل داده، دستکاری اطلاعات یا مداخلات مبتنی بر هوش مصنوعی را مهار کرد. رعایت این ملاحظات فنی و امنیتی می‌تواند اعتماد عمومی و مشروعیت تصمیمات قضایی را در بستر فناوری تضمین نماید (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۵۵-۵۶). با توجه به رشد سریع فناوری اطلاعات و گسترش ابزارهای دیجیتال در فرآیند رسیدگی‌های کیفری، توجه به زیرساخت‌های قانونی و فنی به‌منظور تضمین اصالت، تمامیت و اعتبار ادله الکترونیکی، به‌کرات مورد تأکید پژوهشگران قرار گرفته است (Poor Salarzaei, Tabatabaei, Mollaei, ۲۰۲۴, ۱۷۹). هرگونه اهمال در به‌روزرسانی مقررات و عدم تطابق ساختارهای موجود با تحولات فناوری، می‌تواند به تضعیف اصول دادرسی عادلانه و نقض حقوق اصحاب دعوا منجر شود (همان، ۱۸۰).

افزون بر این، تکیه صرف بر اسناد الکترونیکی، بدون پیش‌بینی سازوکارهای دقیق اعتبارسنجی، موجب تردید در ارزش اثباتی این ادله شده و احتمال انتساب نادرست یا جعل داده‌ها را افزایش می‌دهد. بر این اساس، قاعده اساسی در پذیرش ادله الکترونیکی، «اصالت انتساب» و «حفظ یکپارچگی داده» است؛ اصولی که افزون بر تصریح در مقررات، باید به‌صورت عملی نیز از سوی دادگاه‌ها و ضابطان قضایی رعایت گردد (همان، ۱۷۸). نگاه تحول‌محور به عدالت دیجیتال ایجاب می‌کند که آموزش‌های تخصصی برای قضات، کارکنان و شهروندان، به‌مثابه پیش‌زمینه اجرای موفق دادرسی الکترونیکی، با جدیت دنبال شود. غفلت از این بُعد می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی چون نابرابری در دسترسی، افزایش شکایات سیستمی و اختلال در روند دادرسی شود (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۳۲-۳۳). افزون بر مزایای فناورانه، فراهم‌سازی امکان دسترسی غیرحضور و برخط به خدمات قضایی، بار مراجعات فیزیکی را کاهش داده و شرایط را برای تمرکز بیشتر منابع انسانی بر رسیدگی ماهوی به پرونده‌ها فراهم کرده است. این تحول، به‌نوبه خود، سبب

افزایش بهره‌وری نهاد قضایی و ارتقای سطح رضایت عمومی در میان شهروندان می‌شود (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۴۴).

ث. چالش‌های باقی‌مانده و ملاحظات نهایی

آنچه از تحلیل‌های نظری و تجربی برمی‌آید، آن است که کاهش اطاله دادرسی در نظام کیفری مستلزم نگاهی جامع و ترکیبی به الزامات ساختاری، فرهنگی و فناورانه است. در این میان، دادرسی الکترونیکی نه تنها یک ابزار فنی، بلکه بستری برای اصلاح فرایندهای قضایی نیز به شمار می‌آید. همان‌گونه که تأکید می‌کنند، بدون بازنگری در ساختارهای انسانی و نهادی نظام رسیدگی، صرفاً تجهیز به فناوری نمی‌تواند به تحولی حقیقی در عدالت کیفری بینجامد. از این‌رو، موفقیت دادرسی الکترونیکی به میزان انطباق آن با واقعیت‌های نهادی و فرهنگی نظام کیفری وابسته است (معمدی‌زاده، دلیر، احمدی موسوی، ۱۴۰۱، ۶۱۹). با وجود مزایای گسترده دادرسی الکترونیکی، چالش‌هایی مانند فقدان آموزش کافی، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی در مناطق محروم، و نگرانی‌هایی در زمینه امنیت اطلاعات و حفظ حریم خصوصی، همچنان مطرح هستند (رحیمی، تاجیک، تجری موذنی، اسماعیلی، ۱۴۰۰، ۷۵؛ الهیاری نیک، شعبان نیا منصور، ۱۴۰۱، ۹۵).

از جمله چالش‌های اساسی در مسیر پیاده‌سازی دادرسی الکترونیکی می‌توان به نبود آموزش مؤثر برای کاربران، مشکلات زیرساختی، و همچنین لزوم احراز هویت دقیق اصحاب دعوی و ثبت معتبر امضاهای الکترونیکی اشاره کرد. یکی از چالش‌های فناورانه در دادرسی الکترونیکی، امکان ارائه ادله جعلی از طریق فناوری‌هایی مانند **deepfake** است. این ابزارها با الگوریتم‌های پیشرفته، تصاویر و اصواتی تولید می‌کنند که به شکل نگران‌کننده‌ای به واقعیت شباهت دارند. در نبود سازوکارهای فنی راستی‌آزمایی، خطر اخلال در روند دادرسی و تضعیف اصل برائت وجود دارد. در همین راستا، مواد ۶ تا ۱۰ قانون تجارت الکترونیک ۱۳۸۲ تصریح می‌کنند که داده‌پیام‌ها و امضای الکترونیکی، در صورتی معتبرند که قابل انتساب به شخص معین باشند و تمامیت و اصالت آن‌ها حفظ شده باشد. بنابراین، این قانون می‌تواند مبنای حقوقی مهمی برای پذیرش و ارزیابی ادله

دیجیتال در دادرسی کیفری باشد و بخشی از خلأ موجود را جبران کند. در همین راستا، دیوان کیفری بین‌المللی ارزش اثباتی ادله دیجیتال را منوط به احراز مشروعیت منبع و قابلیت صحت‌سنجی می‌داند و به موجب بند ۷ ماده ۶۹ اساسنامه رم، ادله‌ی به‌دست‌آمده از روش‌های مغایر با حقوق بنیادین، مردود تلقی می‌شوند (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۲، ۱۲۴). آموزش استفاده صحیح از سامانه‌های دادرسی الکترونیکی، یکی از پایه‌های موفقیت این نظام است. به‌ویژه در ایران که شکاف دیجیتالی در میان شهروندان و حتی بدنه قوه قضائیه محسوس است، طراحی برنامه‌های آموزشی هدفمند و مستمر باید در اولویت قرار گیرد (خالوئی تفتی، آقاعباسی، ۱۴۰۰، ۱۱۵). این آموزش‌ها می‌تواند شامل آشنایی با حقوق دیجیتال اصحاب دعوا، توانمندسازی وکلا و قضات در بهره‌برداری بهینه از ابزارهای الکترونیکی، و نیز ارتقای سواد حقوقی دیجیتال در میان عموم مردم باشد. ارتقای نظام دادرسی الکترونیکی، صرفاً از مسیر توسعه زیرساخت‌های فنی و راه‌اندازی سامانه‌های هوشمند محقق نمی‌شود؛ بلکه یکی از ارکان بنیادین در موفقیت این تحول، آموزش‌های تخصصی و فرهنگ‌سازی مستمر برای همه ذی‌نفعان، اعم از قضات، ضابطان و شهروندان است. فقدان آموزش‌های کافی و ناتوانی در بهره‌برداری صحیح از فناوری می‌تواند نه‌تنها کارآمدی سامانه‌ها را کاهش دهد، بلکه موجب شکل‌گیری مقاومت ساختاری در برابر فرآیند الکترونیکی‌شدن دادرسی‌ها گردد. از این رو، طراحی دقیق رویه‌های آموزشی، ارتقای سطح سواد دیجیتال، و تبیین کارکردهای فناوری در نظام عدالت، از الزامات گریزناپذیر در مسیر تحقق عدالت دیجیتال به‌شمار می‌رود. این اقدام، افزون بر تسریع در پذیرش ابزارهای نوین، می‌تواند با کاهش خطاهای سیستمی، زمینه عدالت‌افزایی در فرآیند رسیدگی را فراهم سازد (احمدزاده، خاجهنوری و نجفی توانا، ۲۰۲۴، ۱۹۲).

در کنار این مسئله، وجود آسیب‌پذیری‌های فنی و چالش‌های امنیتی همچنان از موانع بنیادین دادرسی الکترونیکی محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هرگونه نقض محرمانگی داده‌ها، دسترسی غیرمجاز یا نقص در حفاظت اطلاعات، می‌تواند اعتماد عمومی به نظام عدالت دیجیتال را به‌طور جدی خدشه‌دار سازد. برای تحقق توسعه پایدار در فرآیندهای الکترونیکی، بازنگری در استانداردهای امنیتی، تدوین پروتکل‌های شفاف حفاظتی، و

طراحی سازوکارهای پاسخ‌گو برای مواجهه با نقض داده‌ها، ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌شود (احمدزاده، خاجه‌نوری و نجفی توانا، ۲۰۲۴، ۱۹۳). این موانع می‌توانند کارآمدی و پذیرش این نظام را با اختلال مواجه کنند. اگرچه عدالت الکترونیکی در ظاهر نویدبخش عدالت سریع‌تر و آسان‌تر است، اما در صورت نبود دسترسی برابر برای همه شهروندان، می‌تواند به تقویت نابرابری و تبعیض در دادرسی نیز منجر شود. در روند توسعه دادرسی الکترونیکی در نظام حقوقی ایران، توجه به لزوم تطابق زیرساخت‌های قانونی و فنی با معیارهای دادرسی عادلانه، نقشی تعیین‌کننده در تحقق حقوق اصحاب دعوا ایفا می‌کند. یافته‌های مطالعات اخیر نشان می‌دهد که گرچه قوانین شکلی، برخلاف مقررات ماهوی، باید همگام با تحولات زمان و فناوری به‌روزرسانی شوند، اما شتاب دستگاه قضایی در حرکت به سوی الکترونیکی‌سازی، بدون تدوین قوانین جامع و کارآمد، ممکن است به تضعیف برخی اصول بنیادین دادرسی منجر شود (وجدانی، محمدی، حسینی مقدم، ۱۴۰۱، ۱۹۲). یکی از نکات کلیدی در این زمینه، اختیاری بودن بهره‌گیری از بسترهای الکترونیکی است؛ مسئله‌ای که در نظام‌های تطبیقی همچون دادگاه‌های فرانسه، صرفاً با رضایت صریح اصحاب دعوا و حتی با امکان عدول از آن اجرایی می‌شود. این رویکرد تضمین‌کننده رعایت حقوق طرفین و تحقق واقعی اصل برابری در فرایند دادرسی است (همان، ۱۹۳). در مقابل، اجبار به استفاده از سامانه‌های الکترونیکی در ایران، به‌ویژه در مناطقی با زیرساخت‌های ضعیف، می‌تواند اصل انصاف و برابری را خدشه‌دار سازد (همان، ۲۰۵). از دیگر چالش‌های اساسی، مسئله ابلاغ الکترونیکی و اطمینان از اطلاع واقعی مخاطب است. در حالی که صرف درج اوراق در حساب کاربری، «ابلاغ واقعی» تلقی می‌شود، عواملی چون فقدان اینترنت، نداشتن ابزار ارتباطی یا ناآگاهی حقوقی افراد می‌تواند موجب نقص اطلاع‌رسانی و تضییع حق اعتراض یا دفاع شود. بنابراین، طراحی منظومه دادرسی الکترونیکی باید به‌گونه‌ای باشد که دسترسی مؤثر، واقعی و برابر به عدالت را تضمین کرده و امکان رعایت مواعد قانونی را در عمل فراهم سازد (همان، ۱۹۷-۱۹۸). افرادی که به امکانات فناورانه، اینترنت پایدار یا مهارت‌های دیجیتال دسترسی

ندارند، عملاً از چرخه عدالت حذف می‌شوند یا دست‌کم در جایگاه ضعیف‌تری قرار می‌گیرند (هاتفی مجومرد، مهرآرا، ۱۳۹۹، ۱۳۲).

استفاده هدفمند از فناوری‌های نوین در جریان دادرسی، علاوه بر تسریع در روند رسیدگی و کاهش هزینه‌های قضایی، می‌تواند در ارتقای کیفیت عدالت کیفری و تقویت ضمانت اجرای حقوق طرفین نقش‌آفرین باشد. صیانت از زنجیره اصالت داده‌ها و امکان راستی‌آزمایی تخصصی شواهد الکترونیکی، به‌ویژه در برابر تهدیدهایی نظیر جعل دیجیتال یا پدیده‌هایی مانند **deepfake**، از شروط اساسی اعتبار ادله دیجیتال به‌شمار می‌آید (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۸-۱۰). در این چارچوب، بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند قضایی، دستیارهای تحلیلی و پایگاه‌های داده دیجیتال، امکان دسترسی دقیق و به‌هنگام به اطلاعات قضایی را برای قضات فراهم کرده و دقت در تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۲۵). در سوی دیگر، اسناد تحولی قوه قضائیه بر آموزش پیوسته کاربران و ارتقای سواد دیجیتال اصحاب دعوا تأکید داشته و ایجاد محدودیت اجباری در استفاده از سامانه‌های الکترونیکی را با هدف حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، ضروری دانسته‌اند (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۳۰-۳۱). به موازات آن، تدوین دستورالعمل‌های مشخص برای حفاظت از داده‌ها و تضمین محرمانگی اطلاعات، از پیش‌نیازهای توسعه پایدار عدالت الکترونیکی است که باید هم‌زمان با پیشرفت‌های فناورانه مدنظر قرار گیرد (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۳۵). از دیگر چالش‌های بنیادین، نابرابری در دسترسی دیجیتال است که می‌تواند زمینه‌ساز شکاف عدالت و تبعیض در فرایندهای قضایی شود. بنابراین توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و ترویج آموزش‌های فناورانه، از الزامات انکارناپذیر برای تحقق عدالت کیفری اثربخش محسوب می‌شود (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۴۰-۴۲). برای تقویت اثربخشی دادرسی الکترونیکی و ارتقای مشروعیت آن در فرآیند رسیدگی کیفری، توجه به چند محور کلیدی ضروری به نظر می‌رسد:

نخست، تحلیل تطبیقی با نظام‌های موفق همچون فرانسه، به‌ویژه در زمینه نحوه اجرای دادرسی دیجیتال و اختیاری بودن بهره‌گیری از این فرآیند، می‌تواند الگوبرداری

دقیق‌تری را برای نظام ایران فراهم سازد (Tabatabaei, Salarzaei, Poor Mollaei, ۲۰۲۴، ۱۸۲).

دوم، بهره‌گیری از داده‌ها و نمونه‌های میدانی مستند که چگونگی مواجهه دادگاه‌های کیفری با چالش‌های کشف، ضبط و تفسیر ادله دیجیتال را بازنمایی می‌کنند، به تبیین واقع‌بینانه‌تر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های موجود کمک خواهد کرد (همان، ۱۷۹). سوم، تدوین مقررات جامع و آموزش نظام‌مند برای قضات، وکلا و ضابطان در کنار ارتقای توانمندی‌های فنی، لازمه صیانت از حقوق متهم و بزه‌دیده در جریان ارائه، ارزیابی و پذیرش ادله الکترونیکی است (همان، ۱۸۱). در نهایت، توجه به آسیب‌های ناشی از هزینه‌های اضافی، محدودیت دسترسی فناورانه و نابرابری در استفاده از این ابزارها می‌تواند از بروز بی‌عدالتی ساختاری جلوگیری کرده و به تقویت اصل برابری طرفین در دادرسی منجر شود (همان، ۱۸۱-۱۸۲). همچنین، بهره‌برداری از الگوهای تطبیقی و بررسی تجارب موفق جهانی، در ارتقای سازوکارهای تحلیل، پذیرش و اعتبارسنجی ادله دیجیتال نقش برجسته‌ای دارد (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۴، ۴۵-۴۷).

یکی از چالش‌های جدی در دادرسی الکترونیکی، مسئله راستی‌آزمایی ادله‌ای است که ماهیت حضوری دارند؛ نظیر شهادت، اقرار، و مواجهه. به‌ویژه در دعاوی کیفری، امکان سنجش صداقت و حالات روانی شاهد یا متهم، تنها از طریق تماس چهره به چهره و تعامل فیزیکی قابل ارزیابی است. در غیاب این فضا، دادرس ممکن است از تحلیل زبان بدن، حالات اضطراب یا تردید که از نشانه‌های روان‌شناختی مهم در کشف حقیقت هستند، محروم بماند. اجرای فراگیر عدالت دیجیتال می‌تواند با اصل علنی بودن دادرسی که یکی از ارکان دادرسی منصفانه در اسناد بین‌المللی است، در تعارض قرار گیرد. در جلسات حضوری، امکان حضور آزادانه عموم مردم، خبرنگاران و نهادهای ناظر بر عدالت، به شکلی طبیعی و بدون نیاز به مجوزهای خاص فراهم است. این شفافیت، نه تنها در ارتقاء اعتماد عمومی به دستگاه قضا نقش دارد، بلکه ابزاری برای پیشگیری از خودکامگی و اعمال سلیقه در جریان دادرسی تلقی می‌شود. در جلسات مجازی، اگرچه امکان اتصال از راه دور فراهم است، اما محدودیت‌های فنی یا نظارت کنترل‌شده می‌تواند اصل شفافیت و نظارت عمومی را خدشه‌دار کنند. این محدودسازی، اگر بدون نظارت ساختاری و استانداردهای شفاف انجام شود، امکان نقض اصل علنی بودن دادرسی را بالا می‌برد؛

اصلی که به‌ویژه در جرایم سیاسی، مطبوعاتی یا حساس اجتماعی، اهمیت دوچندانی می‌یابد (خالوئی تفتی، آقاعباسی، ۱۴۰۰، ۱۱۳). در چنین شرایطی، لازم است تدابیر جبرانی برای تضمین حق نظارت عمومی بر روند دادرسی در بستر دیجیتال طراحی شود؛ از جمله ایجاد سامانه‌های پخش عمومی جلسات علنی با رعایت چارچوب‌های قانونی، تعریف سطوح دسترسی قابل‌پایش برای اصحاب رسانه، و درج سازوکار نظارتی در آیین‌نامه‌های مربوط به جلسات الکترونیکی. چنین وضعیتی می‌تواند اثرگذاری فرآیند رسیدگی را تضعیف کرده و موجب کاهش قابلیت کشف حقیقت در مواردی گردد که دادرسی عادلانه مستلزم ارزیابی دقیق کنش‌های غیرکلامی است (خالوئی تفتی، آقاعباسی، ۱۴۰۰، ۱۱۲).

به باور برخی، تحقق کامل دادرسی الکترونیکی، به‌ویژه در زمینه تغییر شیوه ابلاغ قضایی و برگزاری جلسات دادرسی به‌صورت الکترونیکی، نیازمند تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های دقیق و جزئی‌نگر است؛ به گونه‌ای که امکان اقتباس مناسب از الگوهای موفق‌مانند نظام قضایی فرانسه فراهم شود. در واقع، بدون تبیین دقیق فرآیندها و تعیین حدود و ثغور استفاده از فناوری، ریسک نقض حقوق دفاعی یا بروز تعارض با اصول بنیادین دادرسی کیفری افزایش خواهد یافت (وحدتی، طاهر خانی، ساورائی، نورشرق، ۱۴۰۰، ۴۵۶-۴۵۷).

شواهد منبع‌باز (Open Source Intelligence - OSINT) شامل داده‌هایی از منابع عمومی مانند رسانه‌های اجتماعی، تصاویر Google Earth، داده‌های GPS و فایل‌های بارگذاری‌شده در فضای اینترنت هستند. در نظام دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، با رعایت پروتکل‌هایی مانند «برکلی» و «مینسوتا»، این نوع از ادله از جایگاه معتبری برخوردار شده‌اند. استفاده از OSINT در جرایم سازمان‌یافته، تروریستی و بین‌المللی کاربرد ویژه دارد. با این حال، در حقوق کیفری ایران هنوز چهارچوب مشخصی برای پذیرش این شواهد وجود ندارد و فقدان دستورالعمل در این حوزه، خلأیی جدی به‌ویژه در روند اثبات در پرونده‌های الکترونیکی ایجاد کرده است (بختیاری، خالقی، ۱۴۰۲، ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

در راستای بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت‌های دادرسی الکترونیکی برای کاهش اطاله دادرسی کیفری، مجموعه‌ای از اقدامات راهبردی و حقوق محور ضروری به نظر می‌رسد:

۱. بازنگری در قوانین شکلی و تدوین مقررات جامع و تخصصی در زمینه پذیرش و ارزیابی ادله دیجیتال در فرآیند کیفری، با تأکید بر اصولی چون اصلت، تمامیت و قابلیت راستی‌آزمایی داده‌ها، به‌ویژه در جرایم فناوری محور

۲. اختیاری‌سازی بهره‌گیری از بسترهای دادرسی الکترونیکی برای افراد غیرحرفه‌ای و اشخاص آسیب‌پذیر، با الگوبرداری از نظام حقوقی فرانسه، به‌منظور رعایت اصل برابری در دسترسی به عدالت

۳. توسعه زیرساخت‌های فناورانه و ارتباطی در مناطق کمتر برخوردار، به‌ویژه در روستاها و شهرهای کوچک، برای رفع نابرابری جغرافیایی در استفاده از خدمات قضایی دیجیتال
۴. طراحی دوره‌های آموزشی منظم و مستمر برای قضات، ضابطان، وکلا و اصحاب دعوا با هدف ارتقای مهارت‌های عملی در استفاده از ابزارهای دادرسی الکترونیکی و تبیین حقوق دیجیتال

۵. ایجاد نهادهای مستقل نظارتی و فنی برای پایش امنیت سایبری سامانه‌ها، مقابله با تهدیدهایی نظیر جعل دیجیتال (deepfake)، و تضمین محرمانگی و سلامت اطلاعات
۶. تدوین آیین‌نامه‌های روشن برای برگزاری جلسات مجازی دادرسی، شامل پیش‌بینی مکانیزم نظارت رسانه‌ای، امکان پخش علنی جلسات و رعایت اصول دادرسی منصفانه در بستر دیجیتال

در پرتو تحلیل‌های صورت‌گرفته، می‌توان نتیجه گرفت که دادرسی الکترونیکی ظرفیت معناداری برای کاهش اطاله دادرسی کیفری در ایران دارد؛ ظرفیتی که نه تنها در حذف بروکراسی‌های سنتی، تسریع در فرایند اطلاع‌رسانی و ثبت دیجیتال مستندات مشهود است، بلکه از منظر جرم‌شناسی نیز با کاهش فرسایش روانی بزه‌دیدگان، ارتقای پاسخ‌گویی دستگاه قضایی، و افزایش مشروعیت فرآیند رسیدگی کیفری همراه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای مقابله مؤثر با جرائم نوظهور و پیچیده، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و تحلیل داده، در کنار چارچوب‌های قانونی و

همکاری‌های بین‌المللی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است» (قوامی‌پور سرشکه و محمودی، ۱۴۰۳، ۲۹۱).

با این حال، تحقق کامل این ظرفیت تنها در صورتی امکان‌پذیر است که این تحول فناورانه در بستری از قانون‌گذاری دقیق، آموزش تخصصی، تقویت زیرساخت‌ها و صیانت از حقوق دفاعی پیاده‌سازی شود. در غیر این صورت، دادرسی الکترونیکی نه تنها به رفع اطاله منجر نخواهد شد، بلکه ممکن است خود به منشأ جدیدی از نابرابری، بی‌عدالتی و بحران مشروعیت در عدالت کیفری تبدیل گردد. از این منظر، نگاه ترکیبی به مقوله دادرسی دیجیتال - در تلفیق ابعاد فنی، حقوقی و جرم‌شناسی - شرط لازم برای گذار موفق نظام دادرسی کیفری ایران به عصر عدالت هوشمند خواهد بود. به نظر نگارنده، برای موفقیت واقعی دادرسی الکترونیکی در ایران، علاوه بر زیرساخت و قانون‌گذاری، سه اقدام ضروری است:

۱. آموزش گسترده و عملی برای قضات و وکلای حوزه فناوری حقوقی
۲. طراحی سامانه‌های شفافیت آنلاین که رسانه‌ها و نهادهای مدنی بتوانند بر جلسات علنی نظارت کنند
۳. تفکیک پرونده‌های ساده و پیچیده به منظور استفاده تدریجی از دادرسی الکترونیکی، به‌ویژه در جرایم حساس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

1. Abouzari, Mehrnoush. (2024). *Combating Delinquency in the Era of Artificial Intelligence: Prediction as Prevention*. Research and Development in Criminal Law and Criminology, 1(2), 34–68. <https://doi.org/10.22034/jclc.2025.720961> (in Persian)
2. Ahmadi, Maryam, & Baziyar, Matin. (2023). *The position of technology in the process of litigation*. Ahrar Private Law Research Journal, 4(8), 40–45. Retrieved from <https://ahrarjournal.ir/article-1-170-fa.html> (in Persian)
3. Ahmadi Zadeh, Vahid; Khajeh Nouri, Mohammadreza; & Najafi Tavana, Mohammad. (2024). *The role of new technologies in the detection and proof of economic crimes with emphasis on digital data*. Contemporary Criminal Law Research Quarterly, 15(2), 177–205. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/2810324> (in Persian)
4. Allahyari Nik, Ahmad, & Shabannia Mansour, Mehdi. (2020). *The impact of electronic judicial service offices on reducing delays in criminal proceedings: A case study in Tehran metropolis*. Excellence in Law Journal, 8, 69–109. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/2235376> (in Persian)
5. Bagheri, Parviz. (2020). *A comparative study of the application of green litigation in Iran and Malaysia*. Judicial Law Quarterly, 84(110), 45–66. Retrieved from <https://ppl-ai-file-upload.s3.amazonaws.com/.../prwyz-bqry.pdf> (in Persian)
6. Ghavami, Mahdeseh. (2024). *Cryptocurrency Security in Cyberspace and Emerging Challenges*. Research and Development in Criminal Law and Criminology, 1(2), 48–82. Available at: https://jclc.illrc.ac.ir/article_728640.html (in Persian)
7. Ghavami-Pour Sarshke, M., & Mahmoudi, A. (2024). *Legal Framework and International Efforts in Combating Digital Currency Crimes: Approaches of International Instruments*. Research and Development in Criminal Law and Criminology, 1(1), 288–313. Available at: https://jcl.illrc.ac.ir/article_718653_6bd6dead0e45308e12f17b656b54c895.pdf (in Persian)
8. Bakhtiari, Fatemeh, & Khaleqi, Abolfath. (2023). *The impact of emerging technologies on investigations and prosecution of international crimes*.

- Quarterly of International Criminal and Humanitarian Law Studies, 2(4), 119–130. Retrieved from <https://sjpub.org/journals/journal/jicihl/volume2/issue4/paper3.pdf> (in Persian)
9. Judiciary of the Islamic Republic of Iran. (2024). *Judiciary Transformation and Excellence Document* (Notified March 26, 2024). Retrieved from <https://tp4.ir/wp-content/uploads/2024/04/-سند-تحول-قضایی-۱۴۰۳.pdf> (in Persian)
 10. Karimi, Mehdi. (2021). *The impact of information technology on judicial proceedings*. Paper presented at the “Digital Transformation Conference: Challenges and Opportunities”, Isfahan. Retrieved from <https://civilica.com/doc/1597469> (in Persian)
 11. Khaloei Tafteh, Seyed Sajad, & Agha Abbasi, Reza. (2021). *The importance and role of electronic proceedings in judicial processes*. *Islamic Sciences Research and Studies Journal*, 3, 105–117. Retrieved from <https://joisas.ir/article-1-81-fa.pdf> (in Persian)
 12. Matamadi Zadeh, Mohammadreza; Dalir, Hamid; & Ahmadi Mousavi, Mahdi. (2022). *Causes of delay in criminal proceedings: Reasons and solutions*. *Journal of Economic Jurisprudence Studies*, 4(5), 603–620. Retrieved from https://journal.ihrci.ir/article_175518.html (in Persian)
 13. Poor Mollaei, A.; Salarzaei, A.; & Tabatabaei, S. (2024). *A legal analysis of the challenges and enforcement mechanisms of electronic evidence in the Iranian judicial system*. *Legal Studies in Digital Age*, 3(4), 175–183. Retrieved from <https://ppl-ai-file-upload.s3.amazonaws.com/.../khrjy.pdf> (in Persian)
 14. Rahimi, Raheleh; Tajik, Akram; Tajari Mozani, Zahra; & Esmaeili, Ali Akbar. (2022). *The application of legal technology and its effects on the Iranian judicial system*. *Comparative Criminal Jurisprudence Journal*, 2(5), 75–84. Retrieved from https://www.jccj.ir/article_1459.html (in Persian)
 15. Vahdati, Mahdi; Taherkhani, Hossein; Savaari, Parviz; & Noorshargh, Jamshid. (2021). *Challenges and resolving conflicts of regulations on electronic proceedings in the Iranian legal system with a comparative view of French law*. *Comparative Studies of Islamic and Western Law*,

- 7(4), 453–467. Retrieved from <https://jcisw.ir/article-1-300-fa.html> (in Persian)
16. Vojdani, Esmacil; Mohammadi, Sam; & Hosseini Moghadam, Seyed Hasan. (2022). *Challenges of implementing electronic litigation in Iranian law from the perspective of fair trial and rights of the parties*. Private Law Studies Quarterly, 52(1), 191–211. Retrieved from <https://ppl-ai-file-upload.s3.amazonaws.com/.../sm-yl-wjdney.pdf> (in Persian)
17. Zadeh Hossein Alaei, Zahra, & Ahmadi, Ahmad. (2018). *Electronic proceedings in Iranian law: Objectives, foundations, and features*. Private and Criminal Law Research Quarterly, 35, 117–136. Retrieved from <https://srb.sanad.iau.ir/fa/Article/799069> (in Persian)
18. Zadeh Majumard, Majid, & Mehrara, Mohsen. (2020). *The role of information technology in achieving electronic criminal justice with emphasis on fair trial principles*. Criminal Law Studies Quarterly, 6(20), 125–135. Retrieved from https://jsclg.scu.ac.ir/article_16210.html (in Persian)

